Table of Contents

[جلسه پنجاه و سوم ‌یکشنبه 25 دی 1401 1](#_Toc125310501)

[حاشیه مرحوم جواهری: شک بین سه و پنج و بیشتر شک صحیح است نه مبطل 1](#_Toc125310502)

[بیان تفصیلی مورد اول و دوم: الشک فی الصلات الثنائیه و الشک فی الثلاثیه 3](#_Toc125310503)

[بررسی روایات وسائل الشیعه 4](#_Toc125310504)

[تبیین مسائل محل بحث 4](#_Toc125310505)

[روایت اول 4](#_Toc125310506)

[جلسه پنجاه و چهارم ‌دوشنبه 26 دی 1401 5](#_Toc125310507)

[تاریخچه تقسیم‌بندی به شکوک صحیحه و باطله در فقه عامه و امامیه 5](#_Toc125310508)

[برای آشنایی با فقه اهل سنت به چه منابعی مراجعه کنیم؟ 8](#_Toc125310509)

[جلسه پنجاه و پنجم ‌سه‌شنبه 27 دی 1401 9](#_Toc125310510)

[چرا این روایات را بررسی می‌کنیم؟ 9](#_Toc125310511)

[روایات این باب وسائل بحث از خلل به طور مطلق است 10](#_Toc125310512)

[روایات باب اول 10](#_Toc125310513)

[روایت اول 11](#_Toc125310514)

[روایت دوم 11](#_Toc125310515)

[روایت سوم 12](#_Toc125310516)

[کجا بحث سندی خیلی ضروری نیست؟ 12](#_Toc125310517)

[روایت چهارم 12](#_Toc125310518)

[روایت پنجم 13](#_Toc125310519)

[تفاوت اسناد مرحوم صدوق در فقیه و سایر کتبش 13](#_Toc125310520)

جلسه پنجاه و سوم ‌یکشنبه 25 دی 1401

**السادس: الشك بين الثلاث و الست أو الأزيد.**

**السابع: الشك بين الأربع و الست أو الأزيد.**

**الثامن: الشك بين الركعات بحيث لم يدر كم صلى.**

اینها مواردی بود که صاحب عروه از شکوک باطله شمردند و لکن در حواشی بعضی از محشین عروه احتمال دادند که در بعضی از موارد مذکور حکم به صحت نماز بشود.

 حاشیه مرحوم جواهری: شک بین سه و پنج و بیشتر شک صحیح است نه مبطل

در شک بین سه و پنج یا بالاتر که صاحب عروه فرمودند باطل است مرحوم جواهری فرمودند: **«(١) إذا كان بعد الإكمال فلايبعد عدم وجوب الإعادة فيسلّم و يأتي بركعتين من قيام و يسجد للسهو و يحتمل البناء على الأقل. (الجواهري)[[1]](#footnote-1)».** اگر بعد الاکمال باشد در شک بین دو و پنج یا بالاتر دو و شش، بعید نیست که بگوییم نماز باطل نیست، اعاده لازم نیست، سلام می‌دهد چون شکی است که یک طرفش دو است یعنی به دو یقین دارد نماز هم یا دو رکعت است که دو رکعت کامل شده شک دارم الان رکعت پنجم باشم، در شکوک صحیحه معمولا بنا را بر اکثر می‌گذاریم، در شک بین دو و سه بعد الاکمال یا دو و چهار یا دو و سه و چهار بنا را بر اکثر می‌گذاریم و سلام می‌دهیم، بنابر اکثر می‌گذاریم یعنی رکعتی متصلا اضافه نمی‌کنیم.

اینجا مرحوم جواهری فرمودند طبق مبنای شیعه که بنا بر اکثر می‌گذارند بنا را بر اکثر می‌گذاریم یعنی فرض می‌کنیم چهار رکعت شده سلام می‌دهیم و بعد دو رکعت جداگانه احتیاطی می‌خواند.

احتمال دیگر که دادند این است که بنا را بر اقل بگذاریم بدین معنا که همان‌طور که مقتضای استصحاب بود که دو رکعت را یقین داریم رکعت سه و چهار را یقین داریم یک زمانی نبود الان هم شک داریم آمده یا نیامده استصحاب جاری می‌کنیم می‌گوییم رکعت سوم نیامده رکعت چهارم نیامده بنابراین تشهد را برای رکعت دوم می‌خوانیم بعد می‌رویم برای رکعت سوم و چهارم و بعد سلام می‌دهیم، این می‌شود متقضای استصحاب عدم اتیان به رکعت ثالثه و رابعه. این استصحاب مقتضای قاعده اولیه است لولا الاخبار که اهل سنت هم این طور عمل می‌کنند و اگر ما هم در روایات نداشتیم که بنا رابر اکثر بگذارید و سلام بدهید و دو رکعت منفصله بخوانید ما هم بودیم همین کار را می‌کردیم.

بنابراین ایشان می‌‎فرمایند از یک طرف حکم به استصحاب کنیم بگوییم رکعت‌های مشکوکه نیامدند، از یک طرف عمل کنیم به این طریقه‌ای که امامیه دارند یعنی رکعت‌ها را مفصوله بخوانیم با سلام، بنابراین بیاییم الان سلام بدهیم و بعد دو رکعت بیاوریم. در واقع ایشان بنا را بر اکثر که نگذاشتند، بنا را بر اکثر بخواهند بگذارند باید بنا را بر پنج بگذارند. در واقع بنا را بر اکثر می‌گذاریم یعنی فرض می‌کنیم رکعت‌های مشکوکه هم آمدند سلام می‌دهیم و بعد به مقدار نقصان از نمازمان شرعا که دو رکعت باشد را احتیاطا من قیامٍ می‌آوریم.

احتمال دیگر مقتضای قاعده است که بنا را بر اقل بگذاریم و نمازمان را ادامه بدهیم.

 این را باید بحث کنیم، فعلا فقط احتمالات این حاشیه را مطرح می‌کنیم، اگر روایات وارده در اینکه بنا را بر اکثر می‌گذاریم مربوط به موارد خاص باشد، همانها که بعدا صاحب عروه نام آنها را شکوک صحیحه می‌گذارد اگر روایات مختص آنها باشد و ما روایت عامی نداشته باشیم که در هر شکی بنا را بر اکثر بگذار یا لا اقل اگر داشتیم هم بگوییم بنا را بر اکثر در موارد شکوک محتمله است که دو طرفش محتمل باشد مراد آن است نه ما نحن فیه که شک بین دو و پنج است یا دو و شش است یا سه و شش است یا چهار و شش است، در این موارد بنابر اکثر معنا ندارد، اگر آمدیم و این را گفتیم در این صورت ما نحن فیه یا باید بشود جزء شکوک باطله که بگوییم در شرع برای آن حکمی بیان نشده و نماز می‌افتد در مقتضای قواعد اولیه که ما باید یقین به امتثال پیدا کنیم و یقین به امتثال هم به این است که مقداری از رکعات را که یقین داریم آمده که آمده بالوجدان و مقداری از رکعات را هم شک داریم که آمده یا نه مقتضای استصحاب این است که نیامده این دو را به هم ضمیمه می‌کنیم نتیجه این می‌شودکه من مقدار رکعات مشکوکه را باید بیاورم و با این کار قاعده اشتغال هم از بین می‌رود و امتثال محقق می‌شود.

اگر کسی در این نوع امتثال شک داشت و به احتمال اینکه شاید آن قاعده‌ی معتبر عند الامامیه در شکوک صحیحه اینجا هم جاری می‌شود نتیجه‌اش این است که باید بین این دو راه جمع کند، یکی اینکه سلام دهد و دو رکعت مفصوله بخواند، باید نماز را هم دوباره بخواند، چون بین این دو راه احتیاط نمی‌شود کرد، چون در یک راهش باید سر دو رکعت سلام بدهی و در یک راهش باید سر چهار رکعت سلام بدهی جمع بین این دو نمی‌شود، اگر کسی بخواهد احتیاط کند باید احتیاط به یکی از این دو تا و اعاده نماز کند.

اما این احتیاط اگر کسی گفت روایات وارد در مورد این نوع شکوک که یک طرفش اصلا نماز باطل است که پنج رکعت یا شش یا بالاتر باشد، اگر گفتیم روایت اصلا در اینجا وارد نشده جزم به این پیدا کردیم نیازی به این احتیاط هم نداریم، همان طریقی که اهل سنت عمل می‌کنند مقتضای قواعد است که موجود است که با این استصحاب نوبت به قاعده اشتغال هم نمی‌رسد و کافی است.

اگر کسی خواست احتیاط کند استحبابا طبق این احتمالی که مرحوم جواهری مطرح کرده است به یکی از دو طریق عمل کند و بعد نماز را هم اعاده کند.

در فرض ششم و هفتم هم که شک بین سه و شش است و فرض هفتم هم که شک بین چهار و شش است همین احتمالات را مرحوم جواهری مطرح کرده است، در فرض ششم فرموده است: «**(٢) الحكم فيه كما في الخامس و لكن يأتي بركعة من قيام. (الجواهري**)[[2]](#footnote-2)». مثل فرض بالاست یعنی همان دو احتمال می‌آید الا اینکه رکعت احتیاطی‌اش چون شک بین سه و شش است سه تا را که یقین دارد مازاد را شک دارد بخواهد جبران کند باید یک رکعت جبران کند برای نماز چهار رکعتی.

در فرض هفتم هم فرض بین چهار و شش یا بیشتر باشد فرمودند: **«(٣) البناء فيه على الأربع لا يخلو عن قوّة. (الجواهري)[[3]](#footnote-3)».** شک بین چهار و شش دارد، چهار تا را که یقین دارد مازاد را شک دارد، مقتضای استصحاب این است که چهار تا را یقین دارم، مازاد هم مانع و قاطع می‌شوند شک در وجود مانع دارد شک در وجود قاطع دارد، استصحاب گوید اینها نیامدند لذا می‌نشینم و سلام می‌دهم و نماز را تمام می‌کنم.

اینجا اگر کسی خواست احتیاط کند، احتیاطش به این است که نماز را دوباره بخواند چون کمبود که ندارد شک بین چهار و پنج است احتیاط فقط به این است که نماز را اعاده کند.

مشهور فقها و مشهور معلِّقین بر جواهر همه این موارد را جزء شکوک باطله شمردند، حاشیه هم نزدند و لکن مرحوم جواهری آن هم در حد احتمال فرمودند احتمال دارد این سه فرض اخیر را که از مورد روایات خارجند در قاعده بیندازیم و حکم به صحتش کنیم. ان شاء الله تفصیلا از همه اینها بحث خواهیم کرد.

بیان تفصیلی مورد اول و دوم: الشک فی الصلات الثنائیه و الشک فی الثلاثیه

فعلا برمی‌گردیم به فرض اول از شکوک باطله که صاحب عروه می‌فرمایند و در اینجا به تفصیل مساله خواهیم پرداخت. اولین موردی که ایشان فرمودند شک در نماز دو رکعتی است مثل نماز صبح و صلات سفر. همان‌طور که می‌بینید صاحب عروه عنوان را شک در نماز دو رکعتی قرار دادند یعنی هر نماز دو رکعتی، اطلاق این کلام موارد نماز صبح، نماز مسافر، نماز جمعه، نماز طواف، نمازهای عیدین، نماز آیات، همه‌ی نمازهای دو رکعتی را شامل می‌شود، **الشک فی الصلات الثنائیه**، شک در نماز دو رکعتی.

فرض بعدی هم الشک فی الثلاثیه کالمغرب، ثلاثیه منحصر است در مغرب، نماز سه رکعتی دیگری هیچ جا نداریم حتی در نوافل هم نماز سه رکعتی نداریم، نوافل همه دو رکعتند البته بعضی جاها چهار رکعت هم پیدا می‌شود ولی سه رکعتی منحصر در مغرب است ولی نمازهای دو رکعتی مصادیقش بسیار است.

بررسی روایات وسائل الشیعه

برای اینکه این دو مورد فرض نماز دو رکعتی و سه رکعتی مشخص شود روایات وسائل را که در باب دوم از ابواب الخلل اینها را جمع فرموده است می‌آوریم تا ببینیم مدلول این روایات چه چیزی است و این روایات چند دسته هستند و چطور بایستی بین این روایات جمع کرد؟

این روایات در جلد هشتم وسائل الشیعه صفحه 193 مطرح شده است. صاحب وسائل عنوان باب را این طور قرار داده است: **««8»2- بَابُ بُطْلَانِ الصُّبْحِ وَ الْجُمُعَةِ وَ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ السَّفَرِ بِالشَّكِّ فِي عَدَدِ الرَّكَعَات»** ‏ایشان عنوان را نماز دو رکعتی قرار نداده بلکه مستقیم برده روی نمازهای معنون به عنوان خاص و چهار نماز را ذکر کرده که سه تایش دو رکعتی است و صلات الطواف و صلات العیدین و نمازهای دو رکعتی دیگر را داخل اینجا قرار نداده است و نماز مغرب هم که خودش عنوان مستقلی است همین‌جا آورده منتهی مازاد را بیان نکردند.

تبیین مسائل محل بحث

این روایات را که می‌خوانیم در واقع دنبال سه جهت هستیم:

اول. اصل این عناوینی که محل بحث ما است، یعنی اثبات این بحث که در عناوین محل بحث شک موجب بطلان نماز است در نماز دو رکعتی و نماز سه رکعتی؟

دوم. آیا اینها مطلق نماز دو رکعتی را شامل می‌شوند یا بحث به عناوین خاص اختصاص دارد مثل صبح و جمعه و عناوین خاص دیگر؟

سوم. ما که در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی بحث می‌کنیم شک گاهی به زیاده است و گاهی به نقیصه آیا مطلقا هر دو صورت را می‌گیرد یعنی مطلق الشک فی الرکعات موجب بطلان نماز است یا شک در نقیصه فقط موجب بطلان نماز است ولی شک در زیاده را طبق قاعده عمل می‌کنیم و گوییم این مقدار را که یقین دارم مازاد را هم که استصحاب عدم جاری می‌کنم و شبه همان که مرحوم جواهری گفت عمل می‌کنم؟

روایت اول

**10399- 1-[[4]](#footnote-4) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا شَكَكْت‏ فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدْ وَ إِذَا شَكَكْتَ فِي الْفَجْرِ فَأَعِدْ.**

روایت دو سندی است یکی محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه و دوم محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر که از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.

اگر شک در مغرب کردی نمازت را اعاده کن، اگر شک در فجر هم کردی نمازت را اعاده کن. این روایت از حیث دوم که محل بحث است مطلق است هم در سه رکعتی و هم در دو رکعتی و شکت چه به سمت نقیصه برود و چه به سمت زیاده برود نمازت را اعاده کن. اما از آن حیثی که آیا عناوینش عام است یا نه؟ عناوینش عموم ندارد و خصوص فجر را گوید و الحمدلله تعالی.

جلسه پنجاه و چهارم ‌دوشنبه 26 دی 1401

تاریخچه تقسیم‌بندی به شکوک صحیحه و باطله در فقه عامه و امامیه

این تقسیم به شکوک صحیحه و باطله در میان اهل سنت نیست، البته بعضی از شکوک علی کل حال باطل است آنها خیلی واضح است لذا در تقسیم‌هایی هم که فقهای امامیه می‌آورند نیامده است. فرض بکنید شک بین پنج و شش که در مکلف علم به این است که یک رکعت زیاد شده است این واضح است که نماز در آنجا باطل است، شک اصلا معنا ندارد در آنجا علم به زیاده است. اما غیر این موارد در جاهایی که احتمال این است که حکم به صحت شود یا حکم به بطلان بشود مثل همین مواردی که مرحوم صاحب عروه از شکوک باطله یا شکوک صحیحه می‌شمارد این در فقه امامیه است به حسب روایاتی که در این زمینه وارد شده است و اما در فقه اهل سنت این روایات را ندارند آنها همان را که مقتضی القاعده است همان را عمل می‌کنند و روایاتی هم که دارند بر همان مقتضی القاعده است. مقتضی القاعده یعنی مثلا شک کند بین یک و دو به یک که یقین داری در زیاده که دو باشد شک داری مقتضای استصحاب این است که دو نیامده است. روایاتی هم که دارند همین را گوید. البته اگر ما هم روایات را نداشتیم تقسیم به شکوک صحیحه و باطله به این نحو نداشتیم و مقتضی القاعده عمل می‌کردیم.

اکنون راجع به سه فرع اول که شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی و اولیین رباعیه که نماز در آنها باطل است چند مساله از کتاب خلاف مرحوم شیخ طوسی می‌خوانیم که نظر اهل سنت را هم بیان کرده و روایاتی از ایشان و از شیعه آورده اینها را بررسی می‌کنیم و بعد وارد روایات خودمان می‌شویم.

در مساله 191 می‌فرماید: «**من شك في الركعتين الأولتين من كل فريضة فلا يدري كم صلى ركعة أو ركعتين وجب عليه الاستئناف**». بعد فرمودند: «**و خالف جميع الفقهاء في ذلك**[[5]](#footnote-5)» مرادش از فقها، فقهای اهل سنت است «**إلا ما حكي عن الأوزاعي**» که از علمای اهل سنت است، «**فإنه قال تبطل صلاته و يستأنف تأديبا له**» اوزاعی گفته نمازش باطل است و باید نمازش را از اول بخواند از این باب که ادب شود «**ليحتاط فيما بعد**[[6]](#footnote-6)»، تا اینکه حواسش را نسبت به نمازهای بعد جمع کند. بعد می‌فرمایند: «**و به قال في الصحابة ابن عمر، و ابن عباس، و عبد الله بن عمرو بن العاص**»[[7]](#footnote-7) یعنی به همین فتوا که نمازش صحیح است و باطل نمی‌شود عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرو بن العاص قائل شدند. بعد می‌فرمایند: «**دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضا الصلاة في الذمة بيقين**»، همان قاعده اشتغال مراد است، «**و إذا استأنف برءت ذمته بيقين و إذا بنى و مضى**» اما اگر بر همین که خوانده بنا بگذارد و بگذرد کما اینکه تمام فقهای اهل سنت قائل شدند به جز اوزاعی «**فيها فليس على براءة ذمته دليل، فالاحتياط يقتضي ما قلناه**» دلیل بر برائت ذمه‌اش نیست چون احتمال دارد که اضافه کرده باشد احتیاط اقتضا می‌کند که این طور که می‌گوییم عمل کند.

بعد از خود شیعه روایاتی می‌آورد، چون دارد دلیلنا را می‌گوید باید روایت از امامیه بیاورد می‌فرماید: **«و روى محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل شك في الركعة الأولى‌؟ قال: يستأنف»[[8]](#footnote-8). «و روى عنبسة بن مصعب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا شككت في الركعتين الأولتين فأعد»[[9]](#footnote-9). «و روى إسماعيل الجعفي[[10]](#footnote-10) و ابن أبي يعفور عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام انهما قالا: إذا لم تدر واحدة صليت أو اثنتين فاستقبل»[[11]](#footnote-11)،** دو روایت اول در خصوص رکعتین اولیتین بود ولی این روایت مطلق است چه در نماز دو رکعتی چه سه رکعتی و چه چهار رکعتی. این را هم عرض کنیم که در نما چهار رکعتی اگر شک در رکعتین اولین شد این شک گاهی در نقیصه است یعنی شک در یک و دو، گاهی شک در زیاده است شک بین دو و سه است این هم شک در اولتین بر او صادق است، خصوصا قبل الاکمال باشد آن فرض را هم شامل می‌شود که باید بحث شود. بعد می‌فرماید: «**و أخبارنا أكثر من أن تحصى**»[[12]](#footnote-12)، بعد می‌فرمایند در این مساله اخبار ما زیاد است.

در مسألة ١٩٢ می‌فرماید: «**إذا شك فلا يدري كم صلى اثنتين أو ثلاثا أو أربعا أو ثنتين أو أربعا و غلب في ظنه أحدهما بني عليه و ليس عليه شيء و ان تساوت ظنونه بنى على الأكثر و تمم فاذا سلم قام فصلى ما ظن انه فاته ان كانت ركعتين فركعتين و ان كانت واحدة فواحدة أو ركعتين من جلوس**»، تا اینجا مسلک امامیه است که در شکوک صحیحه خواهیم خواند، اما اینجا مربوط به اهل سنت است: «**و قال الشافعي: إذا شك في أعداد الركعات أسقط الشك و بنى على اليقين[[13]](#footnote-13)، و بيانه ان شك هل صلى ركعة أو ركعتين جعلها واحدة و أضاف إليها أخرى و ان شك في اثنتين أو ثلاث أو أربع فكمثل، و رووا ذلك عن علي عليه السلام و ابن مسعود و رواه في القديم عن أبي بكر و عمر و علي عليه السلام**»، شاید مراد از قدیم این باشد که شافعی کتاب دیگری دارد به نام قدیم که این فتوا را در آن کتاب هم مطرح کرده است، شاید هم مرادش صحابه باشد به قرینه ما بعدش که نظر تابعین و فقها و اینها را آورده است. «**و في التابعين سعيد بن المسيب و عطاء و شريح، و في الفقهاء ربيعة و مالك و الثوري**»[[14]](#footnote-14).

بعد می‌فرماید: «**و قال الأوزاعي: تبطل صلاته و يستأنف تأديبا ليحتاط فيما بعد و به قال[[15]](#footnote-15) في الصحابة ابن عمر، و ابن عباس، و عبد الله بن عمرو بن العاص[[16]](#footnote-16). و قال الحسن البصري: يمضي في سهوه يعني يأخذ بالزيادة و به قال أبو هريرة و أنس**»[[17]](#footnote-17). نظر اینها به امامیه نزدیک است، بعد می‌فرماید: «**و قال أبو حنيفة: ان كان أصابه مرة واحدة**» اگر دفعه اولش است که چنین شکی می‌کند «**بطلت صلاته و ان تكرر ذلك تحرى في الصلاة و اجتهد**»[[18]](#footnote-18) سعی کند که به یک طرفی برسد، تحری یعنی سعی کند که شکش به یک طرف برود اگر دید نرفت این استقرار است «**فان غلب على ظنه الزيادة أو النقصان بنى عليه و ان تساوت ظنونه بنى على الأقل كما قال الشافعي**. **دليلنا: إجماع الفرقة. و روى عبد الله بن سنان و أبو العباس البقباق عن ابي عبد الله عليه السلام قال: إذا لم تدر ثلاثا صليت أو أربعا و وقع رأيك على الثلاث** **فابن على الثلاث** » این روایت از روایاتی است که ظن در رکعات را حجت می‌داند «**و ان وقع رأيك على الأربع فابن على الأربع فسلم و انصرف و ان اعتدل وهمُك**» یعنی به یک طرف نرفت که تبدیل به ظن شود «**فانصرف**» نمازت را رها کن، این روایت از روایاتی است که در شک بین سه و چهار به مضمون آن عمل نمی‌کنیم چون می‌گوییم در شب بین سه و چهار بنا را بر اکثر بگذار مگر اینکه بگوییم مراد از فانصرف این نیست که نمازت را رها کن و نمازت باطل است بلکه مراد این است که سلام بده و نمازت را تمام کن «**و صل ركعتين و أنت جالس**»[[19]](#footnote-19).

بعد می‌فرماید «**و روى الحسين بن أبي العلاء عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان استوى وهمه في الثلاث و الأربع سلم و صلى ركعتين و اربع سجدات بفاتحة الكتاب و هو جالس يقصر في التشهد»[[20]](#footnote-20) و أخبارنا أكثر من ان تحصى. و استدلوا بما رواه أبو سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه و آله قال: إذا شك أحدكم في صلاته فليلق الشك و ليبن على اليقين فاذا استقر التمام سجد[[21]](#footnote-21) سجدتين فان كانت الصلاة تامة كانت الركعة نافلة و السجدتان و ان كانت ناقصة كانت الركعة تماما و كانت السجدتان ترغم الشيطان**»[[22]](#footnote-22). سجده‌ها هم مرغمتان می‌شوند کما اینکه در روایات ما هم است، چون سجده سهو در روایات ما المرغمتان تعبیر می‌کنند یعنی آن سجده‌هایی که انف شیطان را به زمین می‌مالد، تو مرا به شک انداختی خواستی مرا از نماز منصرف کنی من هم بر ضد تو سجده می‌کنم دو تا بر خدای خودم تا اینکه انف تو را به خاک بمالم.

اینجا ایشان گفت به یقین اخذ می‌کنیم و متصلا نماز را تمام می‌کنیم بعد هم دو سجده سهو به جا می‌آوریم بعد در ذیلش خودش گفته که اگر نمازت در واقع زیاده بوده که اینها نافله می‌شوند، اگر زیاده نبوده نمازت کامل می‌شود، مرحوم شیخ می‌فرماید اتفاقا این خبر بر مسلک امامیه دلالت بیشتری دارد یعنی همان که گفتیم نمازت را سلام بده بعد رکعت احتیاطی بخوان می‌فرمایند: «**و هذا الخبر لا دلالة فيه**» این خبر دلالتی بر مسلک آنها ندارد «**لأنا نقول به و هو يوافق ما نقوله لأنه عليه السلام لم يقل انه يبني على اليقين من غير ان يسلم و نحن نقول انه يبني على اليقين بمعنى انه يسلم**» چون ما هم که می‌گوییم بنا را بر اکثر بگذار یعنی بر همان متیقنت سلام بده و همانجا تمام کن «**ثم يصلي ما يتيقن معه انه تمام صلاته**» که همان احتیاطی است که ما هم می‌گوییم بعد می‌فرماید: «و لو لا ذلك» اگر نباشد که بخواهد روی متیقن سلام بدهد که این دو اسم دارد، ما معروف این است که می‌گوییم بنا را بر اکثر بگذارد یعنی فکر کند که اکثر را آورده است، بنا بگذار که عملا اکثر را آوردی و سلام بده، بنا علی الیقین هم یعنی بروی متیقن سلام بده نه اینکه مراد از بنا علی الیقین این باشد که متیقنت را نگه دار و مشکوکت را اضافه کن متصلا «**لما كان ما يصلى بعد الشك يحتسب من النافلة**» اگر متصلا بخواند که اینها نافله نمی‌شوند، نافله به این است که مستقلا سلام بدهید و بعد دو رکعت جداگانه بخوانید، اگر قرار است نافله بشود نمی‌شود داخل نمازت باشد «**إذا كان قد صلى تاما**» اگر متصلا با آنها خوانده «**لأنها صارت زيادة في الصلاة و هي صلاة واحدة فلا يمكن ذلك الا على ما فصلناه**» پس این درست نمی‌شود مگر بر همان تفصیلی که ما گفتیم.

در مسألة ١٩٣ می‌فرمایند: «**من شك في صلاة الغداة أو المغرب فلا يدري كم صلى أعاد الصلاة من أولها**» از اولش نماز را بخواند یعنی نمازش باطل است «**و قال جميع الفقهاء مثل ما قالوا في المسألة الأولى**» اما اهل سنت از فقهایشان شبیه همان که در مساله جلوتر گفتیم را می‌گویند که یبنی علی الیقین بر متیقن اخذ کن و ما بقی را متصلا اخذ کن. «**دليلنا: إجماع الفرقة**»[[23]](#footnote-23) دلیل ما اجماع الفرقه است و روایاتی که داریم دلیل آنها هم روایاتی است که بیان می‌کنند.

این تاریخچه مطرح شد تا اینکه وقتی وارد روایاتمان شدیم وقتی فرمود یبنی علی الیقین یا یبنی علی الاکثر مشخص شود چطور معنا می‌شود.

برای آشنایی با فقه اهل سنت به چه منابعی مراجعه کنیم؟

برای فقه اهل سنت کتاب الخلاف و تذکره مرحوم علامه و علامه بعد از شیخ مترقی‌تر و جامع‌تر و جمع‌بندی‌تر است، البته معتبر محقق حلی هم نظرات آنها را می‌آورد منتهی گاهی می‌آورد اما خلاف شیخ و تذکره علامه مقیدند که مرتب بیاورند. فقهای جدید اهل سنت هم نظرات چهار مذهب را مطرح می‌کنند که اگر به همین کتاب‌ها که معرفی شد رجوع کنید مکفی است و الحمدلله تعالی.

جلسه پنجاه و پنجم ‌سه‌شنبه 27 دی 1401

روایاتی را که در این سه مورد اول از شکوک باطله صاحب عروه می‌فرمایند یعنی شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی و اولیین من الرباعیه اینها روایاتش را می‌خوانیم، ما از روایات باب دوم شروع کردیم اما الان از روایات باب اول شروع می‌کنیم، گرچه صاحب وسائل ابتدا روایات مربوط به رکعتین اولیتن من الرباعیه را می‌آورد بعد باب دوم روایت‌های مربوط به نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی است.

چرا این روایات را بررسی می‌کنیم؟

به طور اجمال این روایات می‌فرمایند شک در رکعتین اولتین راجع به بطلان نماز است حال یا فی الاولتین گویند یا گویند اذا شکّ فی الاولی او الثانیه یعنی شک بین یک و دو که آیا یک رکعت خوانده یا دو رکعت نماز باطل است، شک در این دو رکعت راه ندارد و در دو رکعت بعدی یعنی سه و چهار راه دارد.

این روایات اطلاق دارند از این حیث که آن نماز که شک فی الاولیین است، شک بین یک و دو است، نماز چهار رکعتی باشد یا دو رکعتی باشد یا سه رکعتی فرقی نمی‌کند اطلاق دارد از این حیث اگر شک یک و دو شد نماز باطل است، شک در اولتین شد نماز باطل است و اعاده دارد، خود همین روایات نسبت به ما سیاتی که نمازهای دو رکعتی شک در آنها مبطل است کافی است از یک حیث بخاطر اینکه شک در نماز دو رکعتی عادتا شک در یک و دو است البته هم ممکن است گاهی شک بین یک و سه باشد و دو و سه باشد و دو و چهار باشد منتهی اگر شک کرد بین یک و دو بود یا ما گفتیم شک بین دو و چهار هم به نوعی به شک در اولتین بر می‌گردد یعنی یک طرفش یکی از اولتین باشد همین روایات کافی است، اگر این را گفتیم که شک در اولتین شامل شک در زیاده هم می‌شود شامل شک در دو و سه هم می‌شود، شامل شک یک و سه هم می‌شود این هم به نوعی شک در اولتین است چون یک طرفش یک است یا یک طرفش دو است اگر این را پذیرفتیم این خوب است اینها از این حیث مطلقند و دیگر نماز دو رکعتی که در او شک دارید نمازت صبح باشد یا مسافر یا جمعه یا عید هر نمازی باشد.

اما اگر گفتیم این روایات ظهورشان در رباعیه است در اولتین من الرباعیه است یا اگر گفتیم اگر اولتین است همین شک یک و دو را می‌گیرد شک دو و سه را نمی‌گیرد آن وقت نسبت به هر مدل شکی که در نماز دو رکعتی باشد دیگر یک عمومی نداریم باید برویم در باب دوم ببینیم آیا در آنجا عمومی داریم که بگوید مطلق الشک فی الصلات الثنائیه مبطل است یا نه؟ چون آنجا هم این بحث را داریم، در آنجا عناوینی که مطرح شده عناوین نماز صبح و نماز مغرب و نماز مسافر و نماز جمعه و اینها مطرح شده اما هر دو رکعتی مطرح نشده است لذا اگر توانستیم از این باب یک عمومی در بیاوریم فبها اما اگر نتوانستیم و کارمان به باب دوم کشید در باب دوم عناوین خاصه است، برای اینکه بتوانیم فتوا بدهیم به اینکه مطلق شک در نماز دو رکعتی مبطل است باید یا از آن عناوین تعدی کنیم یا اینکه باید اینها را حمل بر مثال بکنیم و بگوییم مراد اینها مطلق نماز دو رکعتی است. اینکه گفتیم یک جا گفته فجر یک جا گفته غداه یک جا گفته نماز جمعه یک جا گفته این مشخص است که منحصر به این موارد نیست که امام تند تند از پیش خودش عناوین دیگر را اضافه می‌کند مشخص می‌شود متفاهم عرفی مطلق الثنائیه است.

مثل اینکه در باب تطهیر متنجسات یک راوی می‌پرسد لباسم با دم نجس شده است حضرت می‌فرماید اغسله بالماء در یک جای دیگر می‌گوید با بول نجس شده می‌فرماید اغسله مرتین بالماء یک جا منی است می‌فرماید اغسله بالماء این اغسله در جاهای مختلف از این می‌فهمیم ماء مطهِّر است حال علی الخلاف در بعضی نجاست مطلق الغسل کافی است و لو مرّت واحده، در بعضی نجاسات مثل بول تکرار می‌خواهد ولی از مجموعش چنین عامی و لو نداشته باشیم الماء مطهّر لکلّ شیء ولی این عام را از موارد مختلف می‌توان استفاده کرد.

در اینجا هم اگر نتوانستیم الغای خصوصیت کنیم و تعدی کنیم به هر نماز دو رکعتی باید در این باب یک بگردیم ببینیم آیا از این روایاتی که گوید در فی الاولیین شکی راه ندارد این را باطلاقه بگیریم و بگوییم چه در چهار رکعتی و چه سه رکعتی و چه دو رکعتی بعد در اولیین اگر گفتیم و این را هم مطلق گرفتیم از این حیث که شکش در یک و دو باشد یا دو و سه یا یک و سه باشد اگر این طور کردیم می‌گوییم در اولیین شک نباشد یعنی مساوی می‌شود با اینکه هر جا دو رکعتی بود در آنجا اگر شکی بود که یک طرفش برمی‌گردد به رکعت یک و دو نماز آنجا مبطل است معنایش این است که در نمازهای دو رکعتی به طور کلی شک مبطل است.

روایات این باب وسائل بحث از خلل به طور مطلق است

مرحوم صاحب وسائل ابتدا نکته‌ای می‌فرمایند که قبلا هم عرض کردیم که مسائلی که در ابواب الخلل می‌خوانیم همه در اجزاء که یکی یکی واجبات آمده یک سری روایاتی که مربوط به خلل به هر جزء باشند در جای خودش ذکر شده است، اینجا یکجا ذکر شده است، در اینجا کلیات را مطرح می‌کند مختص جزء خاصی نیست بلکه در هر جزئی اگر شک کرد یا محل باقی است یا نیست، اینجا هم یکی از مباحث کلی بحث شک است، در آنجا هم مباحث شک را مطرح کردند به صورت جسته و گریخته اینجا قواعد کلیه باب شک در افعال، شک در رکعات و اینها را بیان می‌کنند. لذا صاحب وسائل می‌فرمایند: **« أَقُولُ: قَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ هَذِهِ الْأَحْكَامِ فِي النِّيَّةِ[[24]](#footnote-24) وَ التَّحْرِيمَةِ[[25]](#footnote-25) وَ الْقِرَاءَةِ[[26]](#footnote-26) وَ الْقُنُوتِ‏[[27]](#footnote-27) وَ الرُّكُوعِ‏[[28]](#footnote-28) وَ السُّجُودِ[[29]](#footnote-29) وَ التَّشَهُّدِ[[30]](#footnote-30) وَ التَّسْلِيمِ‏[[31]](#footnote-31) وَ فِي قَوَاطِعِ الصَّلَاةِ[[32]](#footnote-32) وَ غَيْرِ ذَلِكَ‏[[33]](#footnote-33)»** منتهی در اینجا تحت عنوان شک در رکعات هر روایتی که مربوط به اینجا باشد را می‌آوریم.

روایات باب اول

عنوان باب این است: «**[[34]](#footnote-34) 1- بَابُ بُطْلَانِ الصَّلَاةِ بِالشَّكِّ فِي عَدَدِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنَ الْفَرِيضَةِ دُونَ الْأَخِيرَتَيْنِ وَ دُونَ النَّافِلَةِ».**

روایت اول

**«10375- 1- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ‏ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِي سَهْواً فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعاً وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ فَمَنْ شَكَّ فِي الْأُولَيَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَ يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَ مَنْ شَكَّ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ[[35]](#footnote-35)».**

روایت اول از مرحوم صدوق شروع می‌کنند: **«10375- 1-[[36]](#footnote-36) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ‏ أَبُو جَعْفَرٍ ع‏ كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِي سَهْواً»** کلمه سهو در روایات بسیار استعمال می‌شود و مراد به آن شک است چون سهو را با شک فرق گذاشتیم، سهو این است که مکلف زیاده یا نقصانی انجام دهد به صورت خطایی ولی شک این است که محرز نیست زیاده یا نقیصه انجام داده شک دارد که فعل را انجام داده یا نه شک دارد فلان رکعت را آورده یا نه. وهم به معنای سهو نیست وهم در مقابل شک و یقین است، من به یک فعلی گاهی یقین دارم گاهی ظن به آن دارم که می‌شود با ترجیح، گاهی پائین‌ترش که متساوی الطرفین است که می‌شود شک، گاهی پائین‌ترش است که مجرد الاحتمال است که وهم می‌شود، اینها احتمالات هستند نسبت به یک واقعه، بنابراین مراد از کلمه سهو هم که اما می‎‌فررماید یعنی سهوا می‌شود یعنی شکاً، شک هم که می‌گوییم یعنی ما دون الظن **«فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعاً وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ فَمَنْ شَكَّ فِي الْأُولَيَيْنِ»** خود امام تصریح به شک کرد، یک بار تعبیر به وهم شد، یک بار تعبیر به سهو شد و اینجا تعبیر به شک کرد که مراد از همه اینها شک است **«أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَ يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَ مَنْ شَكَّ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ[[37]](#footnote-37)».**

این روایت اولین فرضی که مطرح کرد نمازهای چهار رکعتی بود، امثال این روایت سبب می‌شود بگوییم کلمه اولیین چون مقابلش اخیرتین است این روایات حمل می‌شود بر نماز چهار رکعتی و بگوییم الاولیین من الرباعیه، این را داریم بحث می‌کنیم باید بررسی کنیم آیا این طور است؟ آیا این روایت اختصاص به اولیی الرباعیه دارد یا مراد از اولیین یعنی رکعت یک و دو اعم از اینکه دو رکعت دیگر هم ملحق دارد یا ندارد.

روایت دوم

**10376- 2-[[38]](#footnote-38) وَ رَوَاهُ ابْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ وَ زَادَ وَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ كُلَّ صَلَاةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعاً وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ.[[39]](#footnote-39).**

روایت سوم

10377**- 3-[[40]](#footnote-40) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلِمَتِ الرَّكْعَتَانِ الْأَوَّلَتَانِ سَلِمَتِ الصَّلَاةُ.[[41]](#footnote-41)**

نمازت سالم است یعنی در سه و چهار راه برایش گذاشته شده است، رکعت یک و دو است که راهکار ندارد.

کجا بحث سندی خیلی ضروری نیست؟

بحث سندی نمی‌کنیم چون روایات این بحث زیاد است و در بین آنها روایات با سندهای خوب زیاد است بنابراین اینجا ببینیم عامر بن جذاعه توثیق دارد یا ندارد به بحث ضرری ندارد.

روایت چهارم

**10378- 4-[[42]](#footnote-42) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَيْسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ سَهْوٌ.[[43]](#footnote-43)**

این «من کل صلات» به ما کمک می‌کند، یعنی در همه نمازها در اولتینش شکی نیست، یعنی شکی که در رکعت یک و دو باشد نماز را خراب می‌کند. سهوی نیست هم یعنی شکی نیست و الا خطا که هست و قاعده‌اش هم مطرح شد که فرقی بین رکعت یک و دو نگذاشتیم، در قاعده تجاوز شک در افعال فرقی بین رکعات نگذاشتیم، حتی در موارد سهو در افعال که مثلا سهوا قرائت را ترک کند، سهوا سوره را ترک کند، سهوا یکی از دو سجده را در رکعت اولی یا رکعت ثانیه یا رکعت ثالثه ترک کند مساله‌اش را گفتیم که اگر شک کردی و در محلی اعتنا کن اگر در محل نیستی اعتنا نکن، اگر شک نداری یقین داری که سهوا افتاده وارد رکن بعدی شدی دیگر جای برگشت ندارد باید ببینی اگر آنکه انداختی رکن است نمازت باطل است اگر رکن نیست نمازت درست است تا آخر برو اگر دیدی قضا دارد در آخر نماز قضا کن اگر ندارد در آخر نماز دو سجده سهو به جای آور، این راجع به سهوش بود در رکعتین اولتین سهو به آن معنا هست، شک در افعال هم است فقط شک در رکعات نیست.

یکی از بحث‌های مهمی هم که مطرح خواهیم کرد همین است، الان می‌گوید در رکعتین اولتین شکی نیست یکی بگوید این اطلاق دارد شک در افعال را هم می‌گیرد، شک در اجزاء را هم می‌گیرد بعد یک مشکلی است که فقها چطور آمدند این روایت را حمل بر رکعات کردند؟ روایت خودش که مطلق است چطور حمل بر رکعات کردند و روایاتی که خواندیم که مربوط به شک در افعال بود آنها را هم نیامدند اختصاص بدهند و مطلق گرفتند و گفتند چه مربوط به اولیین باشد چه اخیرتین باشد، این هم بحثی است که نسبت بین آن روایاتی که گوید به شک در افعالت اعتنا نکن اطلاق دارد چه در نماز دو رکعتی، چه سه رکعتی، یا اگر چهار رکعتی است چه در اولتین و چه در اخیرتین اطلاق داشت و این روایت که گوید لیس فی الاولتین سهوٌ از این حیث اطلاق دارد که چه شکی نیست چه شکت در رکعات باشد چه شک در افعال، نسبت به شک در افعال با همدیگر تعارض می‌افتند این را باید بعدا بحث کنیم که چطور می‌شود؟ این در کلمات فقها هم نیست باید دید چه راهی دارد؟

روایت پنجم

**10379- 5-[[44]](#footnote-44) وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ أَ وَاحِدَةً صَلَّى أَمِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ يُعِيدُ الصَّلَاةَ فَقَالَ لَهُ فَأَيْنَ مَا رُوِيَ أَنَّ الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ وَ الْأَرْبَعِ.[[45]](#footnote-45)**

این روایت خیلی واضح است لم یدر ا واحده صلی ام اثنتین نمی‌داند یکی خوانده یا دو تا واقعا واضح است، روایات قبلی می‌گفت لیس فی الاولیین شکٌ، اولیین ممکن بود بگویید مقابل اخیرین است و این تقابل اقتضا می‌کند بگویین الاولیین من الرباعیه لذا اطلاق ندارد ولی این روایت گوید شخصی نمی‌داند آیا یکی خوانده یا دو تا؟ این بیان نماز دو رکعتی را شامل ‌می‌شود و همین‌طور سه رکعتی و چهار رکعتی را.

منتهی این روایت این اشکال را دارد که هر چند اطلاق دارد ولی نمازهای دو رکعتی همیشه شکش یک و دو نیست بلکه بعضی اوقات شکش دو و سه است، آن روایات باب بعدی گوید در نمازهای دو رکعتی شکی نداریم، اطلاق دارد از این حیث که شکت به نقیصه باشد یا زیاده یا هر دو مثل اینکه شک یک و دو سه دارم فرقی نمی‌کند، آن روایات مطلق است ولی این روایت فقط شک یک و دو را می‌گیرد.

تفاوت اسناد مرحوم صدوق در فقیه و سایر کتبش

مرحوم صدوق مشایخش و اسنادش در فقیه معمولا شبیه اسناد در کافی و تهذیب است، تقریبا همان رجال است، رجال شناخته شده و معروف، اما در معانی الاخبار یا امالی یا کتب کوچک دیگرش اسناد دیگری دارد، اسناد رجال ناشناخته‌ای، رجال جدیدی می‌آید و الحمدلله تعالی.

1. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. اعداد احمد محسنی سبزواری. محشی عده من الفقهاء العظام. ، 1421 ه.ق.، العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه: ۲۴۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. اعداد احمد محسنی سبزواری. محشی عده من الفقهاء العظام. ، 1421 ه.ق.، العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه: ۲۴۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. اعداد احمد محسنی سبزواری. محشی عده من الفقهاء العظام. ، 1421 ه.ق.، العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه: ۲۴۲ [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 9)- الكافي 3- 350- 1، التهذيب 2- 178- 714، و الاستبصار 1- 365- 1390. [↑](#footnote-ref-4)
5. الام ١٣١:١، و المحلى ١٧١:٤، و بلغة السالك لأقرب المسالك ١٣٧:١، و شرح فتح القدير ٣٧١:١. [↑](#footnote-ref-5)
6. المجموع ١١١:٤. [↑](#footnote-ref-6)
7. المجموع ١١١:٤. [↑](#footnote-ref-7)
8. التهذيب ١٧٦:٢ حديث ٧٠٠، و الاستبصار ٣٦٣:١ حديث ١٣٧٧. [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي ٣٥٠:٣ حديث ١، و التهذيب ١٧٦:٢ حديث ٧٠١، و الاستبصار ٣٦٣:١ حديث ١٣٧٨. [↑](#footnote-ref-9)
10. إسماعيل بن جابر الجعفي، راوي حديث الأذان من أصحاب الإمام الباقر و الامام الصادق و الامام الكاظم عليهم السلام، و ثقة أغلب من ترجم له، و من أصحاب الأصول و الكتب و قد رواها صفوان و غيره عنه. رجال الشيخ: ١٠٥ و ١٤٧ و ٢٤٣، و رجال النجاشي: ٢٦، و الفهرست: ١٥ و ٤٨، و الخلاصة: ٨ و ٢، و جامع الرواة ٩٣:١، و تنقيح المقال ١٣٠:١. [↑](#footnote-ref-10)
11. التهذيب ١٧٦:٢ حديث ٧٠٢، و الاستبصار ٣٦٣:١ حديث ١٣٧٩. [↑](#footnote-ref-11)
12. طوسی، محمد بن حسن. محقق جمعی از محققین. ، 1407 ه.ق.، الخلاف، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۴۴۴ [↑](#footnote-ref-12)
13. الام ١٣٠:١، و الام (مختصر المزني): ١٧، و المجموع ١٠٧:٤، و بداية المجتهد ١٩١:١. [↑](#footnote-ref-13)
14. بداية المجتهد ١٩١:١، و المجموع ١١١:٤. [↑](#footnote-ref-14)
15. طوسی، محمد بن حسن. محقق جمعی از محققین. ، 1407 ه.ق.، الخلاف، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۴۴۵ [↑](#footnote-ref-15)
16. المجموع ١١١:٤. [↑](#footnote-ref-16)
17. المجموع ١١١:٤. [↑](#footnote-ref-17)
18. اللباب ٩٩:١، و شرح فتح القدير ٣٧٠:١، و المجموع ١١١:٤، و بداية المجتهد ١٩١:١. [↑](#footnote-ref-18)
19. الكافي ٣٥٣:٣ حديث ٧، و التهذيب ١٨٤:٢ حديث ٧٣٣ و فيه عن عبد الرحمن بن سيابة و أبي العباس. [↑](#footnote-ref-19)
20. الكافي ٣٥١:٣ حديث ٢ و فيه (يقصد)، و التهذيب ١٨٥:٢ حديث ٧٣٦. [↑](#footnote-ref-20)
21. طوسی، محمد بن حسن. محقق جمعی از محققین. ، 1407 ه.ق.، الخلاف، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۴۴۶ [↑](#footnote-ref-21)
22. صحيح مسلم ٤٠٠:١ حديث ٨٨، و سنن ابن ماجة ٣٨٢:١ حديث ١٢١٠، و سنن أبي داود ٢٦٩:١ حديث ١٠٢٤، و مسند أحمد بن حنبل ٧٢:٣. [↑](#footnote-ref-22)
23. طوسی، محمد بن حسن. محقق جمعی از محققین. ، 1407 ه.ق.، الخلاف، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۴۴۷ [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 1)- تقدم في الباب 2 من أبواب النية. [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 2)- تقدم في الباب 2 و 3 و 6 من أبواب تكبيرة الاحرام. [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 3)- تقدم في الباب 11 و 17 و 26 و 27 و 28 و 29 و 30 و 32 و 39 و 43 و 51 و 72 من أبواب القراءة. [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 4)- تقدم في الباب 15 و 16 و 18 من أبواب القنوت. [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 5)- تقدم في الباب 10 و 11 و 12 و 13 و 14 و 15 من أبواب الركوع. [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 6)- تقدم في الباب 14 و 15 و 16 و 28 من أبواب السجود. [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 7)- تقدم في الباب 7 و 8 و 9 و 13 من أبواب التشهد. [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 8)- تقدم في الباب 3 من أبواب التسليم. [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 9)- تقدم في الحديث 4 و 9 و 11 من الباب 1 و في الحديث 3 و 5 من الباب 25 من أبواب قواطع الصلاة. [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 10)- تقدم في الباب 17 من أبواب صلاة الجماعة. [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 11)- الباب 1 فيه 24 حديثا. [↑](#footnote-ref-34)
35. وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 187. [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 12)- الفقيه 1- 201- 605، أورده عن الكليني في الحديث 12 من الباب 13 من أبواب اعداد الفرائض، و في الحديث 6 من الباب 42، و أورده في الحديث 6 من الباب 51 من أبواب القراءة في الصلاة. وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 188. [↑](#footnote-ref-36)
37. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 1)- مستطرفات السرائر- 74- 18. [↑](#footnote-ref-38)
39. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 2)- الفقيه 1- 346- 1010. [↑](#footnote-ref-40)
41. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 3)- الفقيه 1- 352- 1028، أورد قطعة منه في الحديث 13 من الباب 2، و أورده بتمامه في الحديث 8 من الباب 24، و أورد قطعة منه في الحديث 3 من الباب 25 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-42)
43. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 4)- معاني الأخبار 159. [↑](#footnote-ref-44)
45. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-45)